

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين، لاسيما بقية الله في الأرضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف بحث در ادله‌ای بود که با آنها می‌خواهد امضاء سیره اثبات شود.

دلیل اول ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود که حاصل بیانش این بود که امر به معروف و نهی از منکر بر ائمه علیهم السلام، بر معصومین علیهم السلام مثل سایر ناس واجب است، و مقدمه دوم این بود که تخلف از وظیفه حتماً از آنها سر نخواهد زد به خاطر عصمتشان. این دو مقدمه اثبات می‌کند که بنابراین اگر سیره‌ای وجود داشت و ائمه علیهم السلام ردع نفرمودند، نهی نفرمودند معلوم می‌شود که آن کار حرام نیست و الا اگر حرام باشد باید آنها تخلف از وظیفه کرده باشند که فرض این است که معصوم هستند و تخلف نکرده اند و اگر امری را ترک کردند معلوم می‌شود که آن ترک ترک واجب نیست باز به همین دلیل که اگر ترک واجب بود باید نهی می‌فرمودند و یا امر می‌فرمودند به انجام. بنابراین از سکوت آنها و اینکه ردع نفرمودند می‌فهمیم که حرام نیست و واجب نیست. البته خوب بود که همینجا هم ذکر می‌شد که حدود استفاده همین مقدار است که حرام نیست، واجب نیست.

س: ...

ج: بله فرق می‌کند، این از باب این تکلیف است که واجب کرده است شارع که «مروا بالمعروف و انهوا عن

المنکر» ...

س: ...

ج: یعنی این را از این حیث داریم توجه می‌کنیم.

س: عرض این است که از مروا بالمعروف مستقیماً می‌فهمیم که السیره ممضاة؟ این را می‌فهمیم؟ یا از مروا

بالمعروف می‌فهمیم که سکوت حرف مولى و معصوم در مقابل معصیت حرام است پس کار حرام انجام نمی‌دهد

پس تقریر ...

ج: نه، پس تقریر نه، این مقدمه را اینجا لازم نداریم که پس تقریر است. پس تقریر نیست.

س: ...

ج: آقا تقریر دیگران حجت است؟

س: اگر معصوم باشند بله.

ج: نه معصوم نباشند، نیست. اینجا هم فرض می‌کنیم که تقریر معصوم حجّت نباشد.

س: نمی‌توانید فرض کنید.

ج: بابا اعلام کردند که تقریر ما حجّت نیست.

س: ...

ج: چرا دقت نمی‌کنید؟ من امروز حال ندارم واقعاً یعنی بنزین ندارم و شما...

س: گیر سادات افتادید!!

س: ...

ج: شما دقت بفرمایید، فرض کنید معصوم خودش فرموده باشد به تقریر من توجه نکنید چون یک جهاتی دارد که اگر سکوت کردم از باب تقریر نیست، فرض کنید این را فرموده باشند. باز این دلیل قائم است چون این دلیل کاری به تقریر ندارد، می‌گوید اگر این کار حرام باشد همانطور که بر دیگران، بر زید و عمرو و بکر لازم است که نهی کنند بر امام صادق هم هست که مثل بقیه مکلفین نهی کنند. اگر دیگران نهی نکردند ممکن است گناه کرده باشند، امام صادق که نمی‌شود گفت گناه کرده است، پس معلوم می‌شود که وظیفه اش نیست. حالا در چه صورتی وظیفه نیست؟ در صورتی که این حرام نباشد، در صورتی که این ترک واجب نباشد، پس بنابراین از عدم نهی و از عدم امر از ناحیه معصوم در مقابل سیره بر انجام یا بر ترک می‌فهمیم که آن کار واجب نبوده است یا حرام نبوده است که حضرت در مقابل آن امر و نهی نداشتند.

این به خدمت شما عرض شود دلیل.

اشکالات ثلاثه بر این دلیل وارد بود که اشکال اول این بود که شرایط امر به معروف در این موارد ممکن است بگوئیم متوفّر نیست، شرطش این است که آن واجب یا آن حرام منجز باشد در مکلف. اگر آنها غافلند که بر آنها منجز نیست، بر آدم غافل منجز نیست و امر به معروف و نهی از منکر هم ندارد. و مثال زدیم برای جاهایی که منجز نیست مثل کجا؟ مثل مجتهدی که استنباط کرده است و بر خلاف است، ما می‌گوییم که این اجتهادش خلاف است، درست نیست. اینجا جای امر به معروف و نهی از منکر او نیست چون آن واقع بر او منجز نیست. مقلّدین آن مجتهد هم همینطور است، آنها هم این واقع برایشان منجز نیست به خاطر اینکه حجّت بر خلافش دارند آنجا، پس منجز نیست.

و هکذا کسی که اصلاً به طور کلی از یک وجوبی غافل شده است، مثلاً یک مصیبتی به او وارد شده است و یکی از عزیزانش فوت شده است و اصلاً توجه ندارد، یک خانمی است که توجه ندارد و روسری و چادرش از سرش افتاده است و اصلاً غافل است از وجوب حجاب، اینجا از باب امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست

امر به معروف و نهی از منکر، اگر در این حالت قرار گرفته است که غافل است بالمرّه، واجب است و هکذا. چون تکلیف بر او اینجا منجز نیست.

اشکال دوّم این است که اگر این کسانی که این کار را انجام می‌دهند و یا ترک می‌کنند مسلم نیستند، کافرند و این بنا برای کفّار است، اینها اصلاً اثر ندارد و چون اثر ندارد یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است که در مورد او احتمال تأثیر نیست.

اشکال سوّم این بود که امر به معروف و نهی از منکر وقتی واجب است انجام دادنش که مزاحم اقوی نداشته باشد و یا حتی مزاحم مساوی نداشته باشد. چون اگر مزاحم اقوی دارد باید ... اگر مزاحم مساوی هم دارد مختار است و می‌تواند آن را انجام دهد به جای این. پس بنابراین باید مزاحم اقوی یا مساوی نداشته باشد. این آنچه که راجع به این دلیل گفته می‌شد.

حالا می‌فرمایند: «ثم على التقدير الإغماض عن مناقشة الدليل المذكور» ما اگر این سه مناقشه‌ای که گفتیم صرف نظر کنیم و بنا بگذاریم بر تمامیت دلیل مذکور «فالمتيقن منه هو إمضاء السيرة العامّة و السيرة الخاصّة التي اطلع عليها المعصوم عليه السلام بعلم عادی» اگر بپذیریم این دلیل را و بگوییم مناقشات بر آن وارد نیست این در کجا کارآیی دارد؟ در آنجایی که وجود آن سیره به علم عادی برای معصوم روشن شده باشد، به علم عادی می‌داند، مثلاً در مدینه تشریف دارند، مردم آنجا ... یا مردم حجاز هستند به گونه‌ای که اخبارش به ایشان می‌رسد. اما اگر در همان زمان معصوم در یک منطقه دیگری یک سیره‌ای از عقلا وجود پیدا کرده است که به طور عادی معصوم علیه السلام که در مدینه زندگی می‌کند خبر ندارد، بله به علم غیب ممکن است خبر داشته باشد، قدر مسلم آن جایی است که به علم عادی خبر داشته باشد اما اگر به علم خبر دارد که یک سیره معاصره خودش - سیره خاصه‌ای، اگر سیره عامه باشد قهراً در محلّ خودشان هم هست - اما اگر یک سیره خاصه‌ای که مثلاً برای یک منطقه ویژه است یا یک زمان خاصی در یک جایی اینطور انجام می‌شود و به طور متعارف عادی معصوم نمی‌داند، اینجا این دلیل پیاده نمی‌شود مگر اینکه اثبات شود که امر به معروف و نهی از منکر در هر موردی که انسان مطلع شد و لو به غیر علم عادی واجب است بر او، اگر این را بگوییم بله معصوم چون به غیر علم عادی می‌داند بر او واجب است، اما اگر بگوییم نه ادله امر به معروف و نهی از منکر مفادش این است که اگر به علم عادی فهمید نه به علم غیب، نه به جفر و رمل و اصطراب و امثال ذلک.

بنابراین این مربوط به بحث فقه می‌شود که اگر در فقه بگوییم اطلاق دارد و عموم دارد ادله امر به معروف و نهی از منکر که هر منکری را که علمت به سواء اینکه این علم به طرق عادی باشد یا به غیر طرق عادی باشد، و هر ترک معروفی که علمت به سواء به طرق عادی و غیر عادی آن وقت بله این دلیل در آن موارد هم می‌آید.

س: آنجا هم نمی‌تواند بیاید، چون فرمودید که اذا شاء ...

ج: حالا شاء و علم، ولی علم اما تکلیفی بر او نمی‌آید، همینطور که اینجا جواب داده اند که گفته اند امام رضا علیه السلام می‌دانستند که بله الان این انگور مثلاً سم در آن قرار داده است مأمون علیه اللّٰعنه، اما حضرت وظیفه‌شان اینجا چیست؟ اجتناب کنند یا نه؟ این چون علم غیر عادی است، علم امامت است، علم به غیب است این موضوع حکم نیست، ایشان وظیفه اش این است که طبق عادی عمل کند یعنی خدا این را از او خواسته است فلذا مثل کسی عمل می‌کند که کأن جاهل به این است که این سم در او است. خدا می‌فرماید که در امور عادی تان و در امور روز مره تان مثل افراد عادی عمل کنید علیرغم اینکه به آن علم دارید، بنا بر مصالحی که خدای متعال خودش می‌داند، ممکن است اینطور باشد. پس بنابراین با اینکه عالم به این است که این سم است اما حکم سم بودن را بار نمی‌کند بلکه حکم کسی که جاهل است به اینکه این سم دارد یا ندارد یا غافل است بار می‌کند.

س: یعنی در ادله امر به معروف و نهی از منکر ...

ج: بله، احراز موضوع می‌خواهد.

س: ...

ج: چون ما برای منجز شدن وجوب امر به معروف و نهی از منکر باید علم به صغری داشته باشیم، حجّت بر صغری داشته باشیم، حالا اینکه این حجّت مطلق الحجّه است یا نه اینجا است، علم غیب را هم می‌گیرد یا نه؟
س: ... واقع منکر و معروف تکلیفی دارد به نام امر و نهی حالا این واقع را من از هر راهی که کشف کنم. یعنی می‌توانیم بگوییم عقل و عقلا در مقام تنجز دست شارع نیست، چنین ...

ج: آقایان گفته اند وقتی که می‌دانید که کسی این کار را انجام می‌دهند، اگر نمی‌دانید که اصلاً تکلیف متوجه شما نیست. در آنجا اخذ شده است تبیین برای آمر و ناهی اخذ شده است که بدانی و مطلع باشی.

س: ...

ج: موضوعی است، قطع موضوعی است یعنی روشن شدن موضوعی است، آنجا که می‌دانی فاعل منکر است یا فاعل معروف، نه اینکه هر کسی، مثلاً یک کسی دارد فعل حرام انجام می‌دهد و من هم اصلاً نمی‌دانم، الان اینجا بر من امر به معروف و نهی از منکر ... اما من معذورم، نه اصلاً وظیفه ندارد. نه اینکه وظیفه داری اما چون علم نداریم معذوری. بر کسی لازم است که می‌داند منکری دارد انجام می‌دهد یا معرفی را دارد ترک می‌کند نه اینکه و لو نمی‌دانی بر تو واجب است اما چون نمی‌دانیم معذوری.

س: ...

ج: شما اینطور می فرمایید اما اینطور نیست.

می فرماید که: «فالمتیقن منه هو إمضاء السيرة العامّة و السيرة الخاصّة التي اطلع عليها المعصوم عليه السلام بعلم عادی (مثال برای آن علم عادی) كما إذا كانت بمرأى و مسمع منه» به مرئای او است در دید اوست و در شنیدنگاه او است، «و أمّا التي اطلع عليها بواسطة علمه بالمغيبات لإثبات إمضائها بالدليل المذكور مبني على شمول أدلة الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر لمطلق ما يطلع عليه المكلف و لو بعلم غير عادی» این یک مطلب «كما أنّ إثبات إمضاء سيرة غير المسلمين بالدليل المذكور» یک مطلب دیگر هم این است که باز حالا اگر این سیره در مسلمین نیست، در غیر مسلمین است و معاصر با معصوم هم هست و به علم عادی هم خبر دارد، آیا اینجا هم نهی از منکر بر ... این مبني است بر اینکه بگوئیم کفار مکلف به فروع هستند اما اگر بگوئیم کفار اصلاً مکلف به فروع نیستند این تکلیف اصلاً به آنها نیست، آنها اصلاً این تکلیف را ندارند حالا علاوه بر اینکه آن شرط تأثیر نیست اصلاً اینها تکلیف ندارند. آنها تکلیف دارند ایمان بیاورند و تا ایمان نیاورند صلّ و صم و خمس و حجّه و اینها هم به آنها متوجه نیست که کفار مکلف به فروع نیستند بنا بر این مسلک، این محل اختلاف است در فقه.

می فرمایند که «كما أنّ إثبات إمضاء سيرة غير المسلمين بالدليل المذكور» یعنی دلیل امر به معروف و نهی از منکر مبني بر تکلیف غیر مسلمین است به فروع «و شمول تلك الأدلّة لهم» و شمول آن ادله فروع نسبت به غیر مسلمین «و الکلام فی کلا المجالین» هم اینکه آیا ادله امر به معروف و نهی از منکر آیا علم غیر عادی را می گیرد یا نه، و هم اینکه آیا کفار مکلف به فروع هستند یا نیستند «موکول الى محلّهما من الفقه»

س: استاد آن ثانیاً که ... اینکه فرمودید احتمال می دهید که مصلحت اهم باشد، این احتمال می خواهیم بگوئیم در تمام مواردی که معصوم تقریر داشتند می آید.

ج: الان دنبال تقریر نیستیم.

س: سکوت کرده است.

ج: یعنی امر به معروف و نهی از منکر نکرده است.

س: نه می خواهیم بگوئیم در تمام جاهایی که معصوم سکوت کرده است و ما می خواهیم از سکوت چیزی

برداشت کنیم این احتمال می آید.

ج: بیاید، بگوئید حجّت نیست اشکال ندارد.

س: ...

ج: بگوئید حجّت نیست. حالا تا برسیم به آنجا تا ببینیم راه حل دارد یا ندارد. بله اگر گفتیم شاید یک امر اهمّی در کار بوده است درست است.

س: استاد ببخشید این دلیل اشکال چهارم هم ممکن است داشته باشد که امضاء اصطلاحی را ثابت نمی‌کند.

ج: گفتیم، آن را چند بار تذکر دادم که گفتیم آن حدّ این دلیل این است که می‌فهماند که این حرام نیست و یا واجب نیست.

س: ...

ج: بله بخشی را اثبات می‌کند اما آن وقت راه برایمان باز می‌شود، اگر ضمیمه کنیم به آنکه شارع در هر واقعه‌ای حکم دارد، این دلیل می‌گوید که حرام نیست و واجب هم نیست، حالا که حرام نشد و واجب نشد حکم چیست؟ آن وقت به تناسب آنجا می‌توانیم دریافت کنیم با ضمّ آن ضمیمه.

اینجا یک نکته‌ای را عرض کنم: اشکال اولی که کردیم چه بود؟ اشکال اول این بود که گفتیم شاید شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر نباشد به خاطر اینکه در موارد سیره عقلاییه اینها غافلند، غفلت دارند، در اثر غفلت واقع بر آنها تنجّز ندارد. این اشکال همه جایی نیست، این اشکال کجا است؟ جایی است که آن قدر آن سیره راسخه باشد و مصلحتش واضحه عند العرف باشد که اصلاً غیر از این در ذهنشان نمی‌آید. مثلاً ما احتمال می‌دهیم که شارع به جای اتّکاء به ظواهر برای درک مرادات یه راه‌های دیگری قرار داده باشد، اصلاً به ذهن کسی نمی‌آید چون یک راه عقلائی وجود ندارد، اینجا غفلت می‌شود اما اینکه بخواهیم بگوئیم یک سیره‌ای را داریم می‌بینیم، متدینین گاهی شک می‌کنند عقلاً که واقعاً ... اما شارع این را قبول دارد؟ شک می‌کنند، این حرف را بعداً در سیره متشرعیه در صفحه ۱۴۴: «إحراز الصّغری» از و قد یقالش می‌خواهم عرض کنم: «و قد یقال فی وجه ذلك أنّ التّبع العقلائی و إنّ کان المقتضیاً للجری علی طبقه فی الامور الشرّعیه الا أنّ المتشرّعه حیث إنّهم متدینون و ملتزمون بالشرّ فاحتمال أنّهم جمیعاً غفلوا أنّ حکم المسأله شرعاً و انساقوا وراء اتباعهم العقلائیة من دون استفسارٍ أو تفهّمٍ للموقف الشرعی و لو روحاً فی مسأله محلّ ابتلائهم کثیراً منفی بحساب الاحتمالات» چه می‌گوید آن؟ بعداً خواهیم گفت یعنی درست است که تبع عقلایی یک چیزی را اقتضاء می‌کند، سیره عقلائی یک چیزی را اقتضاء می‌کند اما انسان‌های متدینینی که ملتزم هستند به اینکه کارهایشان موافق شرع باشد اینها همه غافل بودند که شاید این منهج ما با شرع نسازد؟ همه غافل بودند؟ این به حسب حساب احتمالات اینطور نیست که بگوئیم ... بله عرض کردم آن سیره‌هایی که خیلی راسخ است و اصلاً جایگزین عقلایی بر او در ذهن نمی‌آید اصلاً مثل عمل به ظواهر این درست است ممکن است همه غافل باشند، اما یک چیزهایی که مثلاً دأبشان این است که در عروسی‌ها همه این کار را می‌کنند، حالا عدّه‌ای در ذهنشان می‌آید که

شاید شرع این را قبول نداشته باشد، شاید این درست نباشد، آیا در ذهن هیچ کس نمی‌آید که بگوییم همه غافل هستند؟ وقتی همه غافل نبودند پس بنابراین شرط امر به معروف و نهی از منکر محقق می‌شود.

بنابراین من می‌خواهم عرض کنم که این دلیل اول اینطور نیست که بالمره درست نباشد، در سیری که می‌توان... یعنی به حسب حساب احتمالات نمی‌شود تصور کرد که همه غافل هستند، نه و چون مسلم هستند و خیلی از همین‌هایی که غافل نیستند آن شرط دوم هم درباره اینها هست - یعنی تأثیر - پس بنابراین یکی از دلیل‌های خوب برای اینکه ما بگوییم سیره عقلاییه حجّت است، البته قهراً آن سیر معاصر با معصوم علیهم السلام می‌شود همین مسأله امر به معروف و نهی از منکر است البته با این تفسیر که این دلیل برای سیری که در ذهن‌ها می‌آید که شاید شارع قبول نداشته باشد و می‌شود شارع قبول نداشته باشد.

س: ...

ج: نه، حالا عرض می‌کنیم.

پس بنابراین این دو اشکالی که شده بود اشکال یک و دو بر طرف می‌شود. اما اینکه مزاحم اقوی ... خیلی موارد هست که انسان مزاحم اقوی به ذهنش نمی‌آید یعنی مثل موارد دیگر که اگر این مزاحم اقوی را ما انقدر بخواهیم به آن اهمیّت بدهیم تمام ادله‌ای که بعداً هم خواهیم خواند، احتمالات نیشغولی هم بخواهیم محاسبه کنیم همه آنها هم از بین خواهد رفت، حتّی ظهور حال هم از بین خواهد رفت، حتّی تقض غرض هم از بین خواهد رفت، همه این چیزهایی که خواهیم گفت.

بنابراین جایی که احتمال اینکه شاید یک مزاحم اقوایی باشد وجود نداشته باشد یا امری نیست که یک مزاحم اقوایی وجود داشته باشد - جا به جا فرق می‌کند - که این بر عهده فقیه است که مورد به مورد را حساب کند پس بنابراین اینطور نیست که ما این دلیل را به طور کلی بخواهیم راهش را ببندیم بلکه باید توجه به این اشکالات داشته باشیم و در فقه ببینیم کجا این اشکالات هست و بگوییم این راه‌ها به درد نمی‌خورد و ممکن است در فقه یک مواردی پیدا کنیم که این اشکالات در آنجا مندرفع باشد، یعنی احتمال اینکه یک مزاحم اقوایی وجود داشته و یا کذا وجود داشته است به حدّ نیشغولی اگر برسد که دیگر اطمینان به خلافش هست - نیشغولی که شد اطمینان به خلافش هست - در آن موارد از این دلیل می‌توانیم استفاده کنیم. این دلیل اول و ما يتعلّق به. دلیل دوم: دلیل دوم عبارت است از «وجوب دفع المنکر للأجیال الآتیة» این دلیل البته برای سیره‌های مستحدثه است نه سیره‌های معاصره با معصوم علیه السلام.

یک بحثی است در فقه که آیا دفع منکر واجب است یا نه؟ نهی از منکر یا امر به معروف این است که یک کسی منکری را دارد انجام می‌دهد، ما نهی می‌کنیم، بعد الانجام بعد از اشتغال به حرام یا بعد از اینکه واجبی را

ترک کرد اینجا جای امر به معروف و نهی از منکر است، اما اگر کسی الان کار حرامی را انجام نمی‌دهد اما ما می‌دانیم، مثلاً این شخص دارد درس می‌خواند ده سال دیگر دکترا را که گرفت فلان کار حرام را انجام می‌دهد، الان کار حرامی را انجام نمی‌دهد اما دارد یک رشته‌ای را می‌خواند که می‌دانیم هدفش از خواندن این رشته این است که ده سال دیگر بشود استاد موسیقی و برود در دانشکده هنر موسیقی یاد بدهد، موسیقی بزند. آیا الان واجب است که نهی از منکرش بکنیم یا همان موقع باید نهی از منکر کنیم؟ الان که کارهایی که انجام می‌دهد که تعلیم و تعلّم است، حرام را بنا است بعداً انجام بدهد. به این می‌گویند دفع المنکر، آیا دفع المنکر هم بر ما واجب است؟ یا نه دفع المنکر واجب نیست؟

نظر رایج در فقه این است که دفع المنکر واجب نیست، بعضی گفته اند واجب است مثل شیخ اعظم اما عده‌ای هم می‌گویند دفع المنکر واجب نیست، الان چیزی که برای آینده است ما الان بخواهیم دفع کنیم. اگر گفتیم دفع المنکر واجب است نتیجه اش چه می‌شود؟ نتیجه اش این می‌شود که اگر امام علیه السلام می‌دانند که یک سیره‌ای، یک کار حرامی الان در زمان خودشان نه اما در زمان بعد این در جامعه رایج خواهد شد، اگر بگوییم دفع از منکر واجب است پس از او واجب است که دفع کند، پس در آن زمان هم بگویند اَیْهَا النَّاسُ، ای کسانی که در آینده می‌آیید، مکرر بفرمایند تا این روایت به گوش آنها هم برسد که این کار حرام است و انجام ندهید، دفع منکر ...

س: استاد یعنی به خاطر اینکه این سیره در آن زمان نبوده است و در زمان‌های بعد اگر بخواهد بیاید علم به معصوم را نسبت به آن چیزهایی که تحقق پیدا نکرده است حجت می‌دانیم و موضوع امر به معروف درست می‌شود؟

ج: این دیگر امر به معروف نیست، دفع منکر است.

س: مزاحم دارد با تشبیح فاحش.

ج: این دفع منکر است، غیر از مسأله امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر برای کجا است؟ برای آن جایی است که کار منکری انجام می‌شود و ما نهی می‌کنیم، کار معروفی ترک می‌شود و ما امر می‌کنیم، آن برای این است. دفع منکر معنایش این است که آن زمان این فاعل حرام نیست، اصلاً حرامی انجام نداده است، یا تارک واجبی نیست، می‌دانیم در آتیه فاعل حرام خواهد شد یا تارک واجب خواهد شد، آیا الان بر ما واجب است جلوی این را بگیریم؟ این دلیل دوم می‌گوید بله چون بر امام و بر دیگران دفع المنکر واجب اگر امام می‌داند در آتی الزمان اینطور خواهد شد باید جلوی این را بگیرد. مثلاً اگر فرض کنید که این تشکیل این شخصیت‌های حقوقی، بانک و امثال ذلک، بیمه اجتماعی و همه اینها امام علیه السلام می‌دانند که

آینده می‌آید، در زمان خودشان که این چیزها نبوده است اما می‌دانند که بعداً خواهد شد از باب دفع منکر بیایند بگویند این چیزها درست نیست و سراغ این چیزها نروید، من در پراگماتر هم اینجا عرض کنم بعضی از این چیزهایی که می‌گوییم سیره عقلاییه بر آنها هست مثل بیمه اجتماعی، اصلش را داریم می‌گوییم، سوء استفاده‌هایی که ممکن است از آن بشود، کشورهای مختلف و جاهای مختلف آنها را که نمی‌خواهیم بگوییم درست است که کسی تلقی کند که ما گفتیم کلاً اینها درست است، نه صورت درست هم دارد، اصل این مطلب نه اینکه آنچه که در عالم خارج دارد واقع می‌شود و در کشورهای مختلف یا جاهای مختلف می‌گوید این سیره عقلا بر آن است پس اشکالی ندارد، آنچه می‌گوییم اصل مطلب است نه خصوصیات مطلب.

س: ...

ج: بله، حالا اینجا همینطور است. اینجا البته اگر بخواهیم بگوییم، اگر کبری را بپذیریم یعنی بگوییم دفع منکر واقعاً واجب است، اگر کبری را بپذیریم باز هم آن حرف‌ها را باید بپذیریم که باز دفع منکری که واجب است بر چه کسی واجب است؟ بر کسی است که عالم است به علم عادی یا حتی به علم غیب؟ همان حرف آنجا هم اینجا می‌آید. و این باعث می‌شود که بگوییم تارةً به گونه‌ای است که افراد متعارف هم می‌فهمند این مسأله بعداً پدیدار خواهد شد، ملامحش، علامتش، پدیده‌هایش، که بله کار به اینجا خواهد انجامید و این سیره‌ها پیدا خواهد شد معلوم است، اینگونه جاها بله آدم عادی هم می‌دانند و امام هم که افضل آدم‌های عادی هستند دیگر، اگر بنا است آدم‌های عادی به محاسبات عادی بفهمند امام که معلوم است دیگر متوجه این مطالب است، خیلی پس ... اما آن جایی که حتی ملامحش واضح نیست، اشاراتی فقط به علم غیب باید فهمید آنجا نه.

بنابراین این دلیل هم فی الجمله در یک جاهایی می‌تواند مؤثر باشد اما بالجمله نه.

س: استاد مزاحم با شیوع فاحشه ندارد؟ اگر بخواهد بگوید تشییع فاحشه می‌شود دیگر. اگر بیاید بگوید و

امام هم اینطور بگوید بالاخره باعث شیوع منکر می‌شود.

ج: نه، پس بنابراین اینکه گفته است شرب خمر نکنید موجب تشییع فاحشه است، گفته است زنا نکنید لواط

نکنید ...

س: ...

ج: بابا جان ... عجب است از این کلام، از اینکه نهی می‌کنیم از این کارها این تشییع فاحشه می‌شود؟ پس

چطور بیایند بگویند؟ قرآن که پر است از این ...

س: اینها گناهانی است که بعداً می‌خواهد بشود.

ج: بله این هم دارد می‌گوید نکنید، چنین گناهانی مرتکب نشوید.

س: خبردار بشوند می روند می کنند.

ج: عجب، بروند بکنند، پس شارع چه کند؟

«الدلیل الثانی: وجوب دفع المنکر للأجیال الآتیه» برای سلسله‌هایی که در آتیه به وجود خواهند آمد.
«و المقصود بدفع المنکر أن یمنع عن المنکر قولاً أو عملاً قبل الاشتغال به أو بمقدّماته» قبل از اینکه اشتغال به خود آن منکر یا به مقدّمات منکر پیدا کند «كما أن المقصود برفع المنکر أن یمنع عنه كذلك» یعنی قولاً أو عملاً «بعد الاشتغال» رفع منکر یعنی بعد از اینکه اشتغال پیدا کردند، دفع منکر یعنی قبل از اشتغال، حالا بعد از اینکه این معلوم شد می‌گوییم: «قد یقال: إنّ دفع المنکر کرفعه واجب» که آدرس دادند مکاسب شیخ اعظم فرموده است واجب «فإذا علم المعصوم علیه السلام بطریق عادی أو غیبیّ أنّه ستقوم السیرة العقلانیة علی شیء» مثل شخصیت‌های حقوقی بعداً یا بر نظام جمهوری بعداً «و لم یدفعهم عنها» آن اجیال آتیه را از این منع نفرمود، دفع نفرمود «فهو دلیلّ علی إرتضائه بها» به همان بیانی که گفتیم، چون وظیفه اش است اگر انجام ندهد خلاف وظیفه انجام داده است، آن هم که معصوم است خلاف وظیفه انجام نمی‌دهد، همان دو مقدمه‌ای که آنجا بود اینجا هم هست.

«فیثبت حجّیتها من طریق إحراز إمضائها من عدم الردع» البته «و هذا الدلیل مختصّ بإثبات حجّیة السیر المتسحدثة بعد زمان حضور المعصوم علیه السلام» البته یعنی جای کارآمدی زیادش آنجا خواهد بود و الا در زمان معصومین هم این می‌شود، اگر بگوییم ادله مثلاً امیر المؤمنین علیه السلام می‌دانند که در زمان فرض کنید صد سال بعد از خودشان همچین سیره‌ای خواهد بود.

س: اگر صد سال بعد اتفاق افتاد که نهی از منکر ...

ج: زمان خودش که نیست، الان نمی‌کنند مردم.

س: در عصر معصوم که هست ...

ج: آها، می‌گویم آنجا خیلی نیاز نیست نه اینکه این تصویر ندارد نیاز به آن نداریم چون معصوم در آن زمان حاضر است، اما اگر می‌داند که آن معصوم آن زمان نمی‌تواند انجام بدهد، لخوفهم، لجهة، الان می‌تواند بگوید الان باید بفرماید. پس بنابراین این دلیل قابل تصویر هست که بگوییم برای معاصر معصوم هم می‌شود، اگر امام علی سلام الله علیه می‌دانند که در زمان حضرت رضا فلان سیره خواهد شد اما حضرت رضا در آن موقع مبتلای به تقیه هستند و نمی‌توانند بگویند و الان اگر من بگویم جلوی آن گرفته خواهد شد، اینجا اگر بگوییم دفع منکر واجب است اینجا واجب می‌شود و برای سیر مستحدّته بعد از عصر الأئمه نیست و لو در عصر ائمه هم هست.

س: استاد «المعصوم» دارد، المعصوم یعنی معصوم ... به منکر، نمی‌گوید به ائمه. حضور المعصوم، یعنی معصومی که درک کرده است، یعنی امیر المؤمنین مستحدثش را ...

ج: این ظهور بعد زمان حضور المعصوم یعنی بعد از اینکه عصر غیبت بود. ولی اگر کسی بیاید خلاف ظاهر آنطور معنا کند لا اشکال له.

«المناقشة في الدليل الثانی: عدم توفّر شرائط النهی عن المنکر» آن شرائط نهی از منکر اینجا نیست، شما ممکن است تعجب کنید از این عنوان، بحث در دفع منکر است شما می‌گویید شرایط نهی از منکر وجود ندارد؟! تعجب نکنید چون حرفش این است می‌گوید که آقا ما دلیلی بر وجوب دفع منکر نداریم، دلیلی که داریم بر چیست؟ نهی از منکر است، شرایط نهی از منکر هم نیست.

«و یرد علی هذا الدلیل أنّه لم یقم علی وجوب دفع المنکر دلیلًا الاّ ما قام علی وجوب النهی عن المنکر علی القول بعمومه له» بنا بر قول به عموم ادله نهی از منکر نسبت به اموری که در آینده بخواهد انجام بشود، له یعنی موارد دفع، بر خصوص عنوان دفع منکر ما دلیل نداریم، دلیل‌هایمان همان ادله نهی از منکر است، اگر بگوییم ادله نهی از منکر یک معنای عامی از آن استفاده می‌شود هم نسبت به منکر واقع شده و هم نسبت به منکرهایی که در آتیه ممکن است انجام بشود و واقع بشود. اگر بگوییم ادله نهی از منکر یک معنای عام‌تری را شامل می‌شود، بله می‌توانیم به آن ادله تمسک کنیم اما آن ادله مشروط است به همان ادله و شروطی که در باب نهی از منکر گفته می‌شود.

«و قد تقدّم أنّ من شرائطه» شرائط وجوب نهی از منکر تنجّز تکلیف است بر فاعل منکر «و هو منتفر فی ما إذا عمل المؤمنون وفق البنائات العقلیة غفلةً عن مخالفتها للشرع» که آن شرط اولی وجود ندارد، تنجّز وجود ندارد. «كما أنّ منها احتمال التّأثیر و هو غیر متوفّر فی ما إذا قامت سیرة العقلاء غیر المؤمنین علی شیء» و کذا اضافه کنید بر اینکه گفتیم احتمال مزاحمت با مصلحت یا مفسده اعم نباید وجود داشته باشد و این وجود دارد.

پس بنابراین جواب چه شد؟ ما برای خود عنوان دفع منکر دلیل نداریم.

س: ...

ج: ممکن بود ادله اش عام باشد و ... ما برای آن دلیل نداریم. اگر دلیلی داشته باشیم این است که بگوییم ادله نهی از منکر شامل می‌شود، ادله نهی از منکر هم که مشروط به این شرائط است و این شرائط هم وجود ندارد.

س: ...

ج: این حاشیه را، تعلیقه را عرض کنم.

همان تعلیقه‌ای که آنجا داشتیم امروز اینجا هم می‌آید، گفتیم چه؟ این غفلت همه جایی نیست و این عدم تأثیر همه جایی نیست و این مزاحمت به اقوی همه جایی نیست پس فی الجمله این هم می‌تواند دلیل بشود فقیه در مقام کاربردی اش در فقه باید جا به جا به این جهات توجه کند، اینطور نیست که ما الان بگوییم ما در اصول این را گذاشتیم کنار، در فقه دیگر ... همین فقط ... بنیفا فی الاصول که این به درد نمی‌خورد، این مثل این نیست که مثلاً یک قاعده‌ای را می‌گوییم قاعده مقتضی و مانع بنیفا فی الاصول که دیگر به درد نمی‌خورد دیگر هر کجای فقه ... نه، این یک چیزی که این شرایطی دارد که جا به جا باید ملاحظه اش بکنیم که الان این شرایط وجود دارد یا وجود ندارد، جا به جا باید این فقیه اینها را دقت بکند.

«فلا یتّم هذا الدلیل لإثبات حجّیة السیر العقلائیة المستجدّة کلّیاً» به طور کلی سیر مستجدّه و سیری که بعداً پدید می‌آید این دلیل راجع به آنها تمام نیست «لا سیّما فیما إذا كانت معلومةً غیبیاً للمعصوم علیه السلام» از باب علم غیبش معلوم باشد برای حضرت «لعدم بنائهم علی اعمال الغیب فی موضوعات الأحکام الشرعیة» چون بناء ائمه علیهم السلام بر اعمال غیب در موضوعات احکام شرعیه نبوده است که بله این گناه بعداً انجام می‌شود و ما الان وظیفه‌مان دفع آن است، دفع المنکر واجب است اما حالا موضوعش به علم غیب فهمیدیم که منکری خواهد بود، نه بناء آنها بر اعمال این جهت نیست.

«و لو أغمضنا عن ذلك فلا فرق فی إثبات السیرة المستجدّة بالدلیل المذكور بین السیرة الّتی تحدث و تستقرّ بین جمیع العقلاء فی عصر واحد أو أعصار متماذیة و بین الّتی تحدث و تستقرّ فی طائفة خاصّة منهم إذا كان من شأنها السرایة الی الشرعیات» ایشان می‌فرمایند که اگر ما این دلیل را قبول بکنیم دیگر فرقی نمی‌کند که بدانیم این یک سیره‌ای است که همگانی بعداً خواهد به وجود آمد، یک سیره مستمری همگانی می‌شود یا سیره‌ای می‌شود برای یک طائفه خاصه‌ای، البته به شرط اینکه آن سیره‌های همگانی یا طائفه خاصه به نوعی باشد که اگر شارع رد نکند، دفع نکند یا خودش حکم شرعی و اینها است یا منجر به این می‌شود که در احکام شرعی ... چون گاهی سیره‌ها اینطور است که یک کاری را دارند انجام می‌دهند که اصلاً آن کار حرام است، یک چیزی را دارند ترک می‌کنند که اصلاً آن امر واجب است دارند ترکش می‌کنند. یک وقت نه، یک سیره‌ای دارند که اگر شارع حرف نزند آن سیره مباح است، حرام نیست اما منجر می‌شود که در آن احکام شرعیه هم خیال کنند اینجا هم همینطور است، سرایت می‌کند بر احکام شرعیه، اینجا هم شارع باید جلوییش را بگیرد.

می‌فرماید «و لو أغمضنا عن ذلك» از این اشکالات غمض عین کنیم و بگوییم این دلیل هم دلیلیت دارد «فلا فرق فی إمضاء السیرة المستجدّة» به این دلیل مذکور بین سیره‌ای که حادث می‌شود و استقرار پیدا می‌کند

بین همه عقلا در عصر واحد یا در أعصار متمادیه و پشت سر هم و بین آن سیره یا که حادث می شود «و تستقرّ فی طائفة خاصّة من العقلاء» البته این إذا کان من شأن این سیره «السرایة إلى الشرعیات» در اینجا بهتر بود السرایة إلى الشرعیات همانطور که عرض کردم گفته بشود، که یا خودش شرعی باشد و یا اگر خودش شرعی نیست سرایت به شرعیات می کند. مثلاً مثالش این است که آقایان هم گفته اند؛ فرض کنید مردم در محاورات خود به ظواهر چه می کنند؟ اتکاء می کنند. ظواهر کلام خودشان به شرع شاید ربط ندارد اما شارع می بیند اگر اینجا حرف نزنند در کلام شارع هم به ظواهر اتکاء می کند، اینجا سرایت است و الا نزد خودشان بکنند، چه کار دارد به شارع؟ این سرایت می شود. یک وقت می بینید اینجا یک سیره یا برای خودشان درست کرده اند و حالا می آیند در آنجا هم همین کار را کرده اند، مثلاً می بینند اموال خودشان را می گذارند در بانک و می گیرند، فرض کنید آنجا اشکال نداشته باشد شارع می بیند اگر حرف نزنند وجوهات را هم همین کار را می کنند، این سرایت پیش می آید، این را می گوئیم سرایت.

س: لازم نبود بگوید سیره های مستحدثه ای که امکان ردعش برای شارع هست؟

ج: چرا، چرا، نه ردع همان زمانی اش است در اینجا، دفع است در اینجا، یعنی در همان زمان می توانسته، اشکال که کردیم حالا اگر از این اشکالات غمض عین کنیم و بگوئیم این اشکالات نیست دیگر.

خب «فإن سکوت الشّارع عن ما یقتضی إمضائها مع الغض» ببخشید «فإن سکوت الشّارع عنها یقتضی إمضائها» سکوت شارع از این سیره ها در هر دو دسته اقتضاء می کند «مع الغض عمّا تقدّم من المناقشة» و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.